

جهانی شدن و کاربست «جهان-محلی گرایی روش شناختی» در تحلیل جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی

لقمان قنبری^۱

سید شمس‌الدین صادقی*

قدرت احمدیان^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱

DOI:10.22124/wp.2020.14811.2329

۱۷۹



چکیده

مسئله محوری این پژوهش، جهانی شدن و کاربست «جهان-محلی گرایی روش شناختی» در تحلیل نتایج متفاوت جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی است. جهانی شدن روند و تزی تحول‌آفرین است که در ابعاد مختلف، بیشتر مناطق جهان را تحت تأثیر قرار داده‌است. در این راستا منطقه خاورمیانه عربی یکی از این مکان‌ها است که در چند دهه اخیر مورد رسوخ فرایندهای جهانی شدن قرار گرفته است و دگرگونی‌های را در حیات سیاسی کشورهای این منطقه موجب شده است. در این راستا پرسش اصلی این است که جهانی شدن در مواجهه با نظام‌های سیاسی مختلف عربی چگونه منجر به برون‌دادهای متفاوت در مسیر جنبش‌های موسوم به بهار عربی شده است؟ فرضیه این است که جهانی شدن به مثابه فرایندی تحول‌آفرین در یک رابطه دیالکتیکی با بافت‌ها/ساخت‌های متفاوت داخلی هر کدام از کشورهای عربی، برون‌دادهای متفاوتی را در مسیر این جنبش‌ها موجب شده است. در این پژوهش پس از بیان اهمیت جامعه‌شناسی جهانی شدن، سعی خواهیم داشت به تحلیل جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی و نتایج متفاوت آن‌ها در چارچوب جهان-محلی گرایی روش شناختی (به مثابه هدف پژوهش) بپردازیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که منطق دیالکتیکی نهفته در جهان-محلی گرایی روش شناختی سبب افزایش فهم ما از مکانیزم تأثیرگذاری جهانی شدن بر نتایج متفاوت جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی خواهد شد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، نتایج جنبش‌های عربی، جهان-محلی گرایی روش شناختی، گلوکالیزیشن.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی دانشگاه رازی.

۲. دانشیار رشته علوم سیاسی دانشگاه رازی.

* نویسنده مسئول: sh.sadeghi1971@gmail.com

۳. استادیار رشته روابط بین‌الملل دانشگاه رازی.

مقدمه

امروزه جهانی شدن به مثابه فراگردی مرزگشا و تحول‌آفرین، بیشتر مناطق جهان و از جمله خاورمیانه عربی را تحت‌تأثیر خود قرار داده‌است. به‌علاوه در چند سال گذشته بحث از رابطه جهانی شدن و جنبش‌های موسوم به بهار عربی، ذهن بسیاری از پژوهش‌گران و صاحبان‌اندیشه را به خود مشغول کرده‌است. در این راستا پیش‌فرض نگارندگان در این پژوهش این است که در عصر جهانی شدن صرفاً با افق دید ملی و بدون تأمل و ملاحظه پدیده جهانی شدن، مطالعه جنبش‌های اجتماعی عربی چندان مفید نخواهد بود. به تعبیر «ساکسیاسسن»^۱ در عصر جهانی شدن، یک پدیده ملی در عین حال که در قلمرو یک کشور قرار دارد، هم‌زمان بخشی از یک فرایند جهانی می‌باشد. در نتیجه پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که جهانی شدن در مواجهه با نظام‌های سیاسی مختلف عربی چگونه منجر به بروندهای متفاوتی در مسیر جنبش‌های موسوم به بهار عربی شده‌است؟ فرضیه این است که جهانی شدن به مثابه روندی تحول‌آفرین در یک رابطه دیالکتیکی با بافت‌ها/ساخت‌های متفاوت داخلی هر کدام از کشورهای عربی، بروندهای متفاوتی را در مسیر این جنبش‌ها موجب شده‌است. در این پژوهش پس از بیان بنیان‌های نظری جامعه‌شناسی جهانی شدن، سعی می‌شود با کاربست جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی به ارائه استدلالی منظم، اصولی و راهگشا در رابطه با بروندهای متفاوت حاصل از جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی به مثابه هدف پژوهش، پردازیم.

اما در مورد اهمیت و جنبه نوآورانه این پژوهش؛ پیرو این گفته «ویکتور رودمیتف»^۳ در مقاله «گلوکالیزیشن: یک مقدمه مهم» که «تا به امروز هیچ کتابی در دست چاپ نیست که به‌طور خاص به مفهوم گلوکالیزیشن پرداخته باشد». ما نیز بر این گمان هستیم که تا به حال کتاب و مقاله‌ای در رابطه با موضوع اصلی این پژوهش یافت نشده‌است و همین فقدان پیشینه، نشان از جنبه نوآورانه و در عین حال بیانگر وجود مشکلات موجود

-
1. Globalization
 2. Saskia Sassen
 3. Victor Roudometof
 4. Globalization

بر سر راه پژوهش است. در نهایت این که نوع مطالعه و روش بررسی فرضیه و یا پاسخگویی به سؤال تبیینی است.

۱. مباحث نظری: جامعه‌شناسی جهانی شدن

به یمن این گفته «سیلورمن»^۲ که بدون تئوری چیزی برای تحقیق وجود ندارد. (Willng, 2001:9). در این پژوهش، سرآغاز به تئوری جهانی شدن و اهمیت آن در حوزه مطالعات نظری جامعه‌شناسی نگاهی خواهیم افکند و در بخش روش‌شناسی نیز به جایگاه «جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی» در تحلیل پدیده‌های اجتماعی خواهیم پرداخت.

جهانی شدن یک مفهوم نسبتاً جدید در قلمرو مطالعات علوم اجتماعی است. (parjandze, 2009:77). تنها در اواخر دهه ۱۹۷۰ بود که به همت «رولاند رابرتسون»^۳ دامنه مطالعاتی جهانی شدن گسترش یافت. (Khondker, 2004:2). امروزه نیز در ادبیات علوم اجتماعی قرن بیست و یکم، جهانی شدن به‌طور گسترده‌ای شناخته شده است. (Roudometof, 2005:114). به هر حال، در مورد اهمیت جهانی شدن در مطالعات علوم اجتماعی هم نظر با «مارتین آلبرو»^۴؛ بر این باور هستیم که جهانی شدن زمینه را برای بازنگری دانش علوم اجتماعی فراهم نموده است (Shaw, 2004: 43)، و به نقل از رابرتسون به دلیل مدرنیستی بودن ابزارهای تحلیل علوم اجتماعی کلاسیک، دیگر نمی‌توان با آن‌ها به تحلیل پدیده‌های عصر جهانی شدن پرداخت.

«ساکیا‌سسن» نیز معتقد است دینامیسم‌های رایج در جهانی شدن، مقیاس‌های قدیمی تحلیل پدیده‌ها در درون قلمرو دولت-ملی را بی‌اعتبار ساخته است. (Sassen, 2010:5). بنابراین می‌توان گفت جهانی شدن به‌طور فزاینده‌ای ضرورت تحلیل پدیده‌های اجتماعی را در سطح ماکرو (کلان) فراهم کرده است.

به عبارت دیگر در عصر جهانی شدن، جامعه‌شناسی دیگر فقط به مسائل داخلی و میکرو (خرد) متمرکز نیست بلکه گرایش به سوی تحلیل‌های فراملی دارد.

1. explanatory
2. Silverman
3. Roland Robertson
4. Martin Albero

(Robinson, 1998:561). به طور کلی جهانی شدن نه تنها به معنای چرخشی مهم در شکل فضای فعالیت و سازماندهی اجتماعی انسان است، بلکه از منظر تحولات تئوریک، جهانی شدن مفروضات علوم اجتماعی و سیاسی کلاسیک را به عقب می‌راند. در نهایت می‌توان گفت از یک سو؛ جهانی شدن یک واقعیت بیرونی و تحول‌آفرین عینی است و از سوی دیگر، جهانی شدن یک شاخص تحلیلی در علوم اجتماعی محسوب می‌شود و برای شناخت و تحلیل بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و از جمله جنبش‌های اجتماعی در دوره نوین، مطالعه این پدیده به امری اجتناب‌ناپذیر برای دانش پژوهان علوم سیاسی تبدیل شده است.

۲. چارچوب روشی: دیالکتیک امر جهانی و محلی

«سیلورمن» روش شناسی را یک رویکرد کلی برای مطالعه موضوعات پژوهشی می‌داند. (Willing, 2001:8). بعلاوه دستیابی به شناخت علمی میسر نخواهد بود، مگر زمانی که با روش‌شناسی درست صورت‌پذیرد. از این رو چارچوب روشی ما در این پژوهش، جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی است.

جهان-محلی شدن یا گلوکالیزیشن یک مفهوم ترکیبی (نئولوژیسم) است که از دو واژه گلوبال (جهانی) و لوکال (محلی) تشکیل شده است. (Shamsuddoha, 2008:5). «رولاند رابرتسون» (۱۹۹۲) اولین کسی بود که این مفهوم را به جامعه علمی معرفی کرد. (Gobo, 2016:1). از نقطه نظر او جهان-محلی شدن به معنای غلبه بر دوئالیسم (دوگانه‌گرایی) جهانی و محلی و ارائه تصویری زبانی از آمیختگی آن‌ها در زندگی واقعی است. (Roudometof, 2005:23). از نگاه رابرتسون در حالی که رویکرد جهانی شدن به مسائل کلان اجتماعی در سطح دولت-ملت‌ها می‌پردازد، در جهان-محلی شدن رابطه مسائل خرد و کلان و ارتباط آن‌ها با هم مورد توجه است. (Khondker, 2004:5). به زعم «جورج ریتزر» (۲۰۰۳)، نه محلی‌گرایی و نه جهانی شدن خالص وجود ندارد. (Gobo, 2016:2). بلکه به تعبیر «آنتونی گیدنز»^۳ رابطه آن‌ها دیالکتیکی است.

1. Rnald Robertson
2. Gorge Ritzer
3. Athony Giddens

(Giddens,1991:22). «خندکر» نیز معتقد است جهانی شدن یک فراگرد متقابل دیالکتیکی است. (Khondker&Sghuerkens,2014:7). بنابراین از منظر «جهان-محلی گرای» روش‌شناختی جهانی شدن فرایندی دیالکتیکی و غیر خطی است که در آن دو ساحت محلی و جهانی به مثابه قطب‌های مجزا قرار ندارند، بلکه اصول حاکم بر آن‌ها دیالکتیکی است که نه تنها ارتباط بین مرزهای دولت‌ها بلکه کیفیت اجتماعی و سیاسی درون جوامع ملی را نیز تغییر می‌دهد. این همان چیزی است که به زعم «الریش‌بک» جهان‌وطنی (کاسموپولیتین) نام دارد. او در تعریف جهان‌وطنی می‌گوید «جهان‌وطنی به معنای جهانی شدن داخلی یا جهانی شدن از درون جوامع ملی است. به نظر او این دیالکتیک داخلی و خارجی، آگاهی و هویت روزمره را به میزان قابل توجهی تغییر می‌دهد. به نظر او مسائل مربوط به نگرانی‌های جهانی در حال تبدیل شدن به بخشی از تجربیات روزمره محلی مردم شده است. (Back,2001:17). در نهایت اینکه جهان‌محلی شدن با تأکید بر اصل تمایز و تفاوت، هراس موجود در جهانی شدن- به معنی هموژنیزه شدن جهان- را از میان می‌برد. (Khond Ker,2004:5). به طور کلی جهانی-محلی گرای روش‌شناختی ایده جهانی شدن را با در نظر گرفتن پارامترهای محلی مرتبط می‌کند. این بدین معنی است که امر جهانی به واسطه شبکه‌هایش به تمام مکان‌ها نفوذ می‌کند، و هر مکان مستقیماً در امر جهانی مخلوط می‌شود. این روش‌شناسی با فرارفتن از تقسیم دوتایی ملی‌گرای روش‌شناختی و جهان‌گرای روش‌شناختی ابزارهای تفسیری و تحلیلی جدیدی برای فهم نتایج جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی در اختیار ما قرار خواهد داد

1. Khond Ker
2. Homogenized

۳. در چارچوب ملی‌گرای روش‌شناختی و تا پیش از ظهور رشته جامعه‌شناسی جهانی شدن، جامعه پدیده‌ای تصور می‌شد که در درون مرزهای دولت محصور شده بود و این تنها دولت بود که ماهیت تعاملات شهروندان را تعیین می‌کرد. (Roudometof,2005:119).

۴. از منظر جهان‌گرای روش‌شناختی، میزان استقلال دولت در اتخاذ تصمیمات ملی و سیاست‌گذاری داخلی در عصر جهانی شدن مورد تردید قرار گرفته است. (Liu,2012:8).

۲-۱. اهمیت کاربست جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی در تحلیل جنبش‌های اجتماعی

جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی یا گلوکالیزیشن از یک سو مزایای جهانی شدن را به سطح جنبش‌های محلی/ملی می‌رساند و از سوی دیگر آن‌ها را پشتیبانی و توانمند می‌نماید تا با چشم اندازه‌ها و گزینه‌های بیشتری در فرایندهای جهانی سهیم باشند. (Shamsuddoha, 2008:9-10). از محاسن جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی این است که به تعبیر «گیامپیترو گوبو»^۱ پدیده‌هایی - چون جنبش‌های اجتماعی - را می‌توان به مثابه تجربه جهانی در سطح محلی (شامل روابط قدرت محلی، عوامل ژئوپلیتیکی و جغرافیایی، تمایز فرهنگی و غیره) بررسی و ارزیابی کرد. (Gobo, 2016:2).

بنابراین آشکار است که در چارچوب جهان-محلی‌گرایی، جهانی شدن فراهم کننده فرصت‌هایی است که از طریق آن ما می‌توانیم جنبش‌های اجتماعی را در درون بافتار کلی‌تری از ساخت محلی تصور کنیم و هم‌زمان جهانی شدن را در بافت‌ها یا ساخت‌های محلی مورد ملاحظه قرار دهیم. (Guidry & Kenndy & Zald, 2000:2). بعلاوه اگر این اندریافت درست باشد که جهانی شدن امر خطی نیست بلکه پدیده‌ای دیالکتیکی است، (Giddens, 1991:22). در این صورت اهمیت کاربست جهان-محلی‌گرایی در رابطه با جنبش‌های اجتماعی به این مسئله بر می‌گردد که جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی با الهام از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی^۲ و با تأکید بر امر تمایزها و تفاوت‌ها، فهم ما را از جنبش‌های اجتماعی و نتایج آن امکان پذیرتر می‌سازد. از آنچه در مورد اهمیت کاربست جهان-محلی‌گرایی روش در تحلیل جنبش‌های اجتماعی گفته شد. نکات زیر قابل استنباط هستند؛ به‌علاوه این نکات اصول راهنمای ما در تجزیه و تحلیل پژوهش نیز می‌باشند. ۱- جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی بیانگر انطباق موقعیت‌های محلی جنبش‌های اجتماعی با موقعیت‌های جهانی می‌باشد. ۲- این

1. Gampitro-Gobo

۲. جامعه‌شناسی تاریخی عمدتاً یک رشته فرعی از جامعه‌شناسی است (Bhambra, 2010:2) و موضوع آن نیز بررسی واقعیت‌های اجتماعی در حال تغییر می‌باشد. بعلاوه جامعه‌شناسی تاریخی به مطالعه و شناخت وجوه عام و خواص، ساختاری و فرایندی، شبکه‌ای و خطی و در نهایت جنبه‌های یافت‌مند و زمان‌مند واقعیت اجتماعی می‌پردازد. (Spohn, 2009:10).

روش‌شناسی ایده جهانی شدن را با در نظر گرفتن پارامترهای محلی مرتبط می‌کند. ۳- این روش‌شناسی پاسخ‌های قانع‌کننده‌تری در اختیار ما برای فهم جنبش‌های محلی قرار می‌دهد. ۴- این روش‌شناسی مخالف نگاه جبرگرایانه، تئولوژیکال (غایت‌گرایانه) و هستی‌شناسی مطلق‌اندیشانه در تحلیل نتایج جنبش‌های اجتماعی است. ۵- این روش‌شناسی موافق دیدگاه نسبی‌گرایانه، کثرت‌گرا و جامعه‌شناسی تاریخی و نحوه تأثیر ساخت واقعیت اجتماعی در تحلیل جنبش‌های اجتماعی است. ۶- این روش‌شناسی جنبش‌های محلی را به عنوان سوژه‌های خلاق در نظر می‌گیرد. ۷- مطابق با این روش‌شناسی جنبش‌های محلی قادر به سازگار شدن، نوآوری و عمل در یک جهان محلی شده هستند. ۸- این روش‌شناسی توانایی تبیینی زیادی برای فهم نتایج متفاوت حاصل از جنبش‌های اجتماعی در اختیار ما قرار خواهد داد. ۹- بر اساس این روش‌شناسی، مجموعه پیچیده‌ای از روابط بازیگران، کارگزاران و ساختارهای داخلی و خارجی در نتایج متفاوت جنبش‌های اجتماعی دخیل هستند. ۱۰- بر خلاف نظریاتی که معتقد به محو شدن امر محلی در فرایند جهانی شدن هستند، دیدگاه جهانی-محلی شدن روش‌شناختی بر احیاء و بازتولید هویت‌های محلی در چارچوب رابطه دیالکتیکی تأکید دارند. ۱۱- جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی ضعیف‌های دو رویکرد ملی‌گرایی و جهان‌گرایی روش‌شناختی را پوشش می‌دهد.

۳. دیالکتیک جهانی شدن با ساخت محلی و تأثیر آن بر نتایج متفاوت جنبش‌های

پسا ۲۰۱۱ عربی

در اواخر سال ۲۰۱۰ و آغاز سال ۲۰۱۱ م، موج عظیمی از انقلاب و اعتراض در جهان عرب به وقوع پیوسته و دومین‌بار به تعداد زیادی از کشورهای عربی تسری یافت. (AI- taie, 2014: 3). بعد از جنبش اعتراضی مردم تونس، در مصر نیز هزاران نفر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ با شعار «نان، آزادی، و کرامت انسانی» به میدان التحرير رفته و دست به تجمع اعتراضی زدند. (Huse&Beck, 2013: 7). در بحرین نیز در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱، سه روز پس از برکناری حسنی مبارک، روز خشم نیز در این کشور برگزار شد. در سوریه انقلاب مردمی به یک جنگ داخلی عظیم تبدیل شد که به مراتب خون‌ریزتر از وضعیت لیبی

بود. در لیبی نیز اعتراضات علیه قذافی از شهر «بنغازی» شروع و به سرعت در سراسر لیبی گسترش یافت. در عربستان نیز اعتراضات با خودسوزی مرد ۶۵ ساله در ۲۱ ژانویه سال ۲۰۱۱ آغاز شد. در یمن نیز به دلیل قیام مردی، عبدالله صالح قدرت را به منصور هادی انتقال داد. به طور کلی با به نتیجه رسیدن اعتراضات در تونس، موجی از ناآرامی‌ها مصر، یمن، بحرین، عربستان، سوریه و دیگر کشورهای منطقه را در بر گرفت، اما پس از گذشت هشت سال از این تحولات به نظر می‌آید که فرجام این قیام‌ها نه تنها به یک نتیجه واحد ختم نشده بلکه به نتایج متفاوت ختم گردید. به عبارت دیگر می‌توان گفت این جنبش‌ها به یک نتیجه خطی و از پیش تعیین شده ختم نشد. (Abdelsalam, 2015: 122). برای مثال در مصر و تونس شاهد سرنگونی حکومت بودیم، در لیبی و سوریه این تحولات منتهی به جنگ داخلی و در برخی دیگر منتهی به تغییر حکومت نگردید. (Carbonnier, 2013: 1). بنابراین تمامی این جنبش‌ها مسیر و نتایج یکسانی را طی نمودند. (Sorensen: 2011). اما این نتایج متفاوت می‌تواند حامل این پیام باشد که هر کشور عربی یک مورد منحصر به فرد است که از علل داخلی، مسائل منحصر به فرد ملی و تجربیات خاص تاریخی مختص به خود برخوردار هست. (Elhusseini, 2014: 15). به عبارت دیگر هر کشور دارای مختصات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و به‌طور کلی ویژگی‌های ساختی مختص به خود هست، که بدون شک در روندها و نتایج جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی نقش بی‌بدیلی ایفاء کرده‌اند. اما آنچه برای ما در این پژوهش مهم است درک و فهم این نتایج متفاوت در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی است. همان‌طور که در بخش پیشین ذکر شد؛ از مزایای جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی در رابطه با جنبش‌های اجتماعی، این مسئله است که هم به ابعاد جهانی و هم به ابعاد ساخت محلی در چارچوب یک رابطه دیالکتیکی توجه دارد. این بدین معنی است که منطبق نُهفته در جهانی شدن که همانا دیالکتیکی است، همواره عاملی تأثیرگذار در پیدایش و نتایج جنبش‌های اجتماعی محلی بوده است. همان‌طور که در مورد جنبش‌های عربی مشاهده شد، این جنبش‌ها در آغاز تابع یک الگوی مشابه شکل گرفتند؛ تظاهرات مردمی علیه دولت‌های اقتدارگرا، درخواست برای آزادی و ایجاد یک نظام نمایندگی و پاسخگو، با این حال در عمل، نتیجه این جنبش‌ها، از یک

کشور به کشور دیگر کاملاً متفاوت بود. به همین دلیل در این بخش در چارچوب دیالکتیک ساخت جهانی و ساخت محلی (ملی) یا روش‌شناسی جهان-محلی‌گرایانه ضمن اشاره به رابطه دیالکتیک امر جهانی با ساخت محلی این کشورها در قالب چهار ساخت؛ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی، و فناورانه (تکنولوژی‌های نوین ارتباطی)؛ سعی خواهیم داشت به ارائه تبیینی عینی و مصداقی از چگونگی رابطه این ساخت‌ها یا بافت‌های محلی با ساخت جهانی بپردازیم. در بخش بعدی نیز با کاربست جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی، درصدد خواهیم بود تا به تبیین نتایج متفاوت جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی در قالب سه مدل؛ گذار نسبتاً مسالمت‌آمیز، مدل جنگ داخلی، و مدل پیشگیرانه بپردازیم.

۴. تعامل جهانی شدن با ساخت‌های متفاوت داخلی در کشورهای عربی

دیالکتیک جهانی شدن با ساخت سیاسی

به لحاظ تاریخی بیشتر کشورهای عربی بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، با دخالت و نفوذ قدرت‌های خارجی تأسیس شدند. (Magen, 2013: 25). اما در مورد ساخت متفاوت سیاسی این کشورها، عده‌ای به‌طور کلی رژیم‌های این منطقه را به جمهوری و سلطنتی، و افرادی آن‌ها را به اقتدارگرا و دموکراتیک تقسیم می‌کنند. (Salem, 2015: 5). در رژیم‌های سلطنتی و جمهوری‌های تمامیت‌خواه، قدرت در دست حاکم تمرکز یافته است. در هر دو ساخت سیاسی شاه یا امیر یا رئیس جمهور حاکمیت را در دست در تصرف خود دارد به‌طوری که نه فقط بخش اجرائی بلکه بخش‌های قضائی و قانون‌گذاری نیز زیر نفوذ مستقیم وی می‌باشند. به هر حال امروزه در عصر جهانی شدن رژیم‌های عربی با هر درجه و هر کیفیتی از نظر ساخت سیاسی لاجرم تحت تأثیر الزامات و ابعاد جهانی شدن هستند. در عصر جهانی شدن و در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی ذکر این نکته مهم است که هر نوعی از ساخت سیاسی (باز یا بسته بودن و درجه اقتدارگرایی یا دموکراتیک و شبه دموکراتیک بودن) بدون شک در تعامل با جهانی شدن می‌تواند در نتایج متفاوت بهار عربی تأثیرگذار باشد. مسئله مهم دیگر در رابطه با جهانی شدن و تعامل دیالکتیکی آن با ساخت سیاسی داخلی کشورهای

عربی این است که ساختارهای سیاسی متفاوت داخلی در کشورهای این منطقه، در یک وجه تاریخی پسااستعماری و در یک رابطه دیالکتیکی با مدرنیته جهان شده شکل گرفته‌اند. پیش فرض مورد اجتماع در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی این است که به هر میزان ساخت سیاسی متمایز داخلی جوامع عربی با ساخت جهانی شدن در هم تنیده‌تر باشد در این صورت می‌توان شاهد نتایج متفاوت در مسیر جنبش‌های موسوم به بهار عربی باشیم. اساساً در عصر جهانی شدن کشورهای عربی در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی، نه تنها از انحصار تصمیم‌گیری داخلی برخوردار نیستند، بلکه این دولت‌ها خود قلمروی نهادی و راهبردی محسوب می‌شوند که جهانی شدن در بافت داخلی آن‌ها به فراگردهای خودش ادامه خواهد داد. بنابراین در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی درک چرایی روندها و نتایج متفاوت جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی مستلزم لحاظ کردن نحوه تعامل ساخت سیاسی داخلی و ساخت جهانی شدن است.

تعامل جهانی شدن با ساخت اقتصادی

با گسترش وابستگی متقابل اقتصادی، روند بین‌المللی‌سازی امور داخلی و درونی کردن امور خارجی افزایش یافته است. (Liu, 2012:6). اهمیت این وابستگی متقابل باعث شده تا ساخت اقتصاد داخلی کشورهای عربی همواره متأثر از بحران‌های اقتصاد سیاسی نئولیبرال باشد. همچنین هر گونه بحران در اقتصاد جهانی می‌تواند منجر به بحران‌های در بافت اجتماعی این کشورها شود. (AL-taie, 2014:4). برای مثال تزلزل در اقتصاد برخی از کشورهای عربی در مقاطعی چون رکود و بحران مالی سال ۲۰۰۸، (Elhusseini, 2014:23). به خوبی نشان دهنده تأثیرپذیری اقتصاد این کشورها از بحران اقتصاد نئولیبرالی است. اما در چارچوب جهان-محلی‌گرایی ذکر این نکته مهم است که سیاست‌های نئولیبرالی بین‌المللی تجویز شده از سوی نهادها و مؤسسات مالی بین‌المللی به‌عنوان کاتالیزورهایی مهمی عمل کردند که در بستر محلی کشورهای عربی زمینه تضاد و شکاف اجتماعی و در نهایت تظاهرات ضد حکومتی را در جوامع این کشورها فراهم کردند. برخی از کشورهای عربی در اثر اعمال استراتژی‌ها و سیاست‌های

اقتصاد نئولیبرال به لحاظ ساخت سیاسی وارد شکل جدیدی از حکمرانی تحت عنوان «نئوپاتریمونیا لسم جدید» شدند که کارکرد آن‌ها توسعه سرمایه‌داری وابسته‌ای بود که در نهایت جزء تشدید شکاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی برای جوامع این کشورها (مصر و تونس) نتیجه خاصی دیگری به ارمغان نیاورد. در واقع از رابطه دیالکتیکی و نوع تعامل ساخت اقتصاد داخلی این کشورها با اقتصاد جهانی شده است که درک ما از تحولات اعتراضی و چگونگی سرکوب و یا گذار مسالمت‌آمیز در این کشورها بیشتر خواهد شد. ملاحظه می‌شود در کشورهایی که از ذخایر نفت قابل توجهی برخوردار بودند، این تحولات تهدیدی برای ثبات این کشور ایجاد نکرده بود. بعلاوه همان طور که اشاره شد در چارچوب جهان-محلی گرایی روش شناختی امروزه فرایندهای مالی و اقتصادی در سطح ملی دیگر نمی‌تواند تابع سازوکارهای داخلی و تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها باشند. بنابراین از دیالکتیک ساخت اقتصاد داخلی (رانتی یا غیررانتی) و ساخت اقتصاد جهانی نئولیبرال کنونی انتظار خروجی‌های متفاوت در جنبش‌های عربی امری قابل پیش‌بینی بود.

تعامل جهانی شدن با ساخت فرهنگی و اجتماعی

اگر این سخن «جان اسکات» را بپذیریم که جهانی شدن موجب تغییر گسترده در ماهیت فضای اجتماعی جوامع در عصر کنونی خواهد شد. (Devetak&Hughes,2008:3). و همزمان موافق این دیدگاه رابرتسون باشیم که جهانی شدن بازگو کنندهٔ مخلوط‌های یگانه یا یگانه‌های آدرهم است. در این صورت می‌توان گفت در طی چند دهه گذشته تا به امروز پویایی‌های تولید شده بر اثر دیالکتیک امر محلی و جهانی، بستر را برای تولید یک فرماسیون اجتماعی جدید در کشورهای عربی ایجاد کرده است. همچنین در اثر تعامل ساخت جهانی و ساخت محلی، ساخت اجتماعی کشورهای عربی دچار دگردیسی شده و در نتیجه بسته به ساخت‌های متفاوت اجتماعی و فرهنگی در هر یک از کشورهای عربی، انتظار نتایج متفاوت در مسیر جنبش‌های عربی چندان دور از انتظار نبود. بنا به اعتقاد رابرتسون جهانی شدن همواره در چارچوبی محلی به وقوع می‌پیوندد

1. John Scott
2. uniformity

و این در حالی است که خود چارچوب محلی از طریق گفتمان‌های جهانی ایجاد می‌شود. در چارچوب جهان-محلی‌گرایی، نکته مهم دیگر در رابطه یا نحوه تعامل ساخت اجتماعی و فرهنگی با ساخت جهانی شدن این است که برای مثال وجود نوعی خاص از فرهنگ مدنی در یک جامعه خود تداعی‌گر و نتیجه داخلی شدن ارزش‌های مدرنیته جهانی شده در یک بافت یا ساخت فرهنگی محلی و متمایز است و به هر میزان در یک ساخت فرهنگی خاص عناصری از ارزش‌های جهانی مثل تحمل و مدارا با غیر و دگر، بجای فرهنگ حذف و انکار وجود داشته باشد به همان اندازه می‌توان شاهد نتایج مسالمت‌آمیزتری در انتقال قدرت باشیم.

تعامل جهانی شدن با ساخت فناورانه (وسایل نوین ارتباطی)

در عصر جهانی شدن، رسانه‌ها جایگاه ویژه‌ای در جهان یافته‌اند و عامل بسیاری از تحولات شده‌اند که تا به حال وجود نداشته است. در این راستا مانوئل کاستلز در کتاب جدید خود بنام «شبکه‌های خشم و امید» جایگاه مهمی برای شبکه‌های نوین ارتباطی در جنبش‌های عربی اخیر قائل است. (Davies&Ryan&Pena,2016:17). تونی‌بن (۲۰۱۱) نیز معتقد است که جنبش‌های عربی در صورت عدم دسترسی به فن‌آرهای جدید اطلاعاتی هرگز بوجود نمی‌آمدند. (Moore,2012). تا آنجا که عده‌ای سخن از انقلاب فیسبوکی، و از کنشگران جنبش‌های عربی به فعالان سایبری یا «سایبراکتیویسم»^۴ یاد می‌کنند. (Carbonnier,2013:18). کاربران رسانه‌های جمعی نوین همچون ایمیل و فیسبوک خودسوزی جوان تونسی را به یک اعتراض جمعی تبدیل کردند. در مصر نیز این الگو یا سرمشق تکرار شد، یعنی ایجادکنندگان اعتراض‌های خیابانی از طریق رسانه‌های جدید به‌ویژه فیسبوک و توییتر با هم ارتباط داشتند و اعتراضات را سازماندهی کردند.

این شبکه‌های نوین ارتباطی به دلیل ظرفیت و قابلیت‌های گسترده، هماهنگی لازم را بین تظاهر کنندگان محلی ایجاد می‌کنند. (Mohammadisa&Nia,2016:1826). به طور

1. Manuel Castells
2. Networks of Outrage and Hope: Social Movements in the Internet Age
3. Tniben
4. cyberoptimism

کلی تکنولوژی‌های تعاملی رسانه‌ای جدید، امر محلی را جابجا کرده و ما را به باز مفهوم‌سازی انتقادی از امر محلی دعوت می‌کنند. (Sassan, 2010:6). اما مطابق با جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی، از فناوری ارتباطاتی چون اینترنت استفاده می‌شود تا خدمات محلی بر پایه اصول جهانی عرضه شوند؛ که بدون شک این گزاره در مورد جنبش‌ها و نتایج عربی بسیار قابل تأمل است. (Al-taie, 2014:6). در همین راستا «توماس‌ال‌فریدمن» در کتاب «جهان مسطح است»^۱ در مورد اینکه چگونه اینترنت جهانی-محلی شدن را تشویق می‌کند، صحبت کرده است، مثال بارز جهان-محلی شدن تشویق مردم به ایجاد وبسایت به زبان مادری است که ما آن را به خوبی در جریان جنبش‌های عربی مشاهده کردیم. در حقیقت، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های جهانی شدن، جهانی کردن اطلاعات و آموزش با استفاده از بالاترین فناوری‌های اطلاعاتی در بسترهای محلی است. مثال بارز دیگر از جهان-محلی شدن، فعالیت شبکه ماهواره‌ای الجزیره است. این شبکه دارای یک سازمان قوی از نیروهای کارآمد چند ملیتی (جهانی) در قطر (محلی) است که به مثابه هویتی جهانی-محلی شده به دو زبانه عربی (محلی) و انگلیسی (زبان جهانی) در همراهی یا مخالفت با جنبش مردمی در نتایج این جنبش‌ها نقش آفرینی می‌کردند.

۵. کاربست جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی در تحلیل نتایج متفاوت جنبش‌های

پسا ۲۰۱۱ عربی

جهانی-محلی‌گرایی روش‌شناختی و مدل نسبتاً دموکراتیک‌گذار (تونس و مصر) در مصر و تونس، قیام‌های قدرتمند جمعی به نتایج چشمگیری نائل آمدند. تونس‌ها در طی یک ماه، و مصریان تنها در هجده روز، موفق به کنار گذاشتن حاکمان شدند. «آصف بیات» معتقد است دستاوردهای این قیام‌ها در این دو کشور به شکلی بود که مطابق استانداردها؛ نسبتاً مسالمت‌آمیز، غیر نظامی (نظامیان با مردم همراهی کردند هر چند نمونه مصر بعداً وارد فاز ترمیدور شد و ژنرال «عبدالفتاح سیسی» جای «محمد مرسی»

1. Thomas Friedman
2. The world is flat

نشست) و سریع بود. (Bayat,2013:50). همان طور که اشاره شد در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی نحوه تعامل ساخت داخلی با ساخت جهانی در ایجاد نتایج متفاوت در مسیر جنبش‌های اجتماعی بسیار مهم است. بنابراین می‌توان گفت نتایج نسبتاً موفقیت‌آمیز جنبش‌های مردمی در تونس و مصر نسبت به کشورهای چونی‌لیبی و سوریه و یمن در قالب کاربست جهانی-محلی‌گرایی روش‌شناختی بهتر قابل فهم است. به عبارت دیگر برای فهم نتایج نسبتاً موفق اعتراضات مردمی در تونس و مصر ما نیازمند فهم کیفیت و نحوه تعامل ساخت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی داخلی این کشورها با ساخت جهانی شدن هستیم. نکته قابل توجه این است که از منظر جهانی-محلی‌گرایی روش‌شناختی وجود جامعه مدنی به مثابه توسعه مدرنیته جهانی شده در یک زمینه محلی و ملی است که شدت و ضعف آن در نتایج بهار عربی بسیار کارساز بود. بنابراین از دیالکتیک ساخت جامعه مدنی قوی داخلی و فراگردهای جهانی شدن نتایج جنبش‌های عربی از یک کشور به کشور دیگر متفاوت بود. برای مثال فقدان نهادهای دموکراتیک در لیبی و یمن مانع از آن شد که مردم به شکلی سازنده شکایت‌های اساسی اقتصادی خود را ارائه دهند. (Al-taie,2014:6). اما وجود نهادهای مدنی نسبتاً قوی در تونس منجر به این شد تا نتایج این جنبش‌های کمتر به خشونت سیاسی روی آورد. (Lanchovichina,2018:16). در واقع در تونس، کیفیت نهادی مدنی، همراه و یک جمعیت نسبتاً همگن، خطر ابتلا به خشونت سیاسی را کاهش داد. (Lanchovichina,2018:16). به طور کلی در دو کشور مصر و تونس علاوه بر کنشگران مدنی، سایر اتحادیه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز وجود داشتند که امکان سازماندهی منظم اعتراضات و در نتیجه گذار نسبتاً موفق‌آمیزی را در این کشورها فراهم نمودند. نکته قابل ذکر این است که در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی هر چه نهادمندی یک جامعه بیشتر باشد محتملاً نتایج جنبش‌های اجتماعی مسالمت‌آمیزتر خواهد بود. و هر چه این مؤسسات ضعیف‌تر باشند بسترها برای خشونت بیشتر شده و گذار توأم با جنگ و دخالت خارجی را شاهد خواهیم بود. مقایسه دو کشور لیبی و تونس در رابطه با اهمیت استفاده درست از ابزارهای نوین رسانه‌ای از سوی مردم معترض، به‌خوبی نشان‌دهنده اهمیت و کارکرد مؤسسات مدنی در روندها و نتایج

انقلاب‌های مردمی در این دو کشور است. در لیبی بعد سخت‌افزاری (تکنولوژی رسانه‌ای) جهانی شدن وجود داشت اما در بعد فکری و معرفتی و فرهنگی جهانی شدن (آگاهی سیاسی و جامعه مدنی) در مقایسه با تونس در سطح بسیار نازلی بود و این نشان می‌دهد که به صرف وجود جهانی شدن در بعد فنی در یک کشور نمی‌توان انتظار نتایج بهتری را برای یک جنبش در نظر داشت.

همچنین در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی ارتباطی یا تعامل ساخت اقتصادی محلی در دو کشور مصر و تونس با ساخت اقتصاد جهانی شده، در کیفیت و نوع متفاوت نتایج در این دو کشور با سایر کشورها بسیار مؤثر واقع شد. در این دو کشور ساخت اقتصاد داخلی-نسبت به دیگر کشورهای عربی-بیشتر متأثر از بحران‌های اقتصاد سیاسی نئولیبرال بود و به همین دلیل بحران در اقتصاد جهانی منجر به بحران‌های اجتماعی- و در نهایت قیام مردمی- در بافت داخلی این کشورها شده بود. (AL-taie, 2014:4). در این رابطه «کامراوا» (۲۰۰۴) استدلال می‌کند که درهم تنیدگی این کشورها در اقتصاد جهانی هر چند به دلیل عوامل محلی و برون‌زا محدود بوده است باوجود این در بسیاری از این کشورها اصلاحات لازم اقتصادی و متعاقباً افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کوچک شدن بوروکراسی، خصوصی شدن شرکت‌های دولتی، کاهش هزینه‌های دولت، و حذف یارانه‌ها را شاهد بودیم. هر چند این اصلاحات اقتصادی موجب رشد اقتصادی شد با این وجود از تبعات منفی این نوع اصلاحات اقتصادی، افزایش شکاف و نابرابری و بی‌عدالتی در بسیاری از این جوامع بوده است. این اصلاحات اقتصادی منجر به ثروت‌اندوزی نخبگان سیاسی گردید. برای مثال ثروت حسنی مبارک در مصر به طور باور نکردنی بین ۴۰ تا ۷۰ میلیارد دلار برآورد شده بود. (Moore, 2012). به طور کلی می‌توان گفت در بین کشورهای عربی تنها دو کشور تونس و مصر بودند که روندها و نتایج به نسبت موفقیت‌آمیزتری را در بهار عربی تجربه کردند. هر چند در مورد مصر برخی معتقد به ترمیدور انقلابی هستند باوجود این در مصر وجود نوعی از انتخابات رقابتی و چند حزبی، وجود دو مجلس سفلی و علیا و آزادی بیان نسبی، این امکان را برای این کشور فراهم کرد تا در فضای پساانقلابی ۲۰۱۱ شاهد خشونت کمتر و گذار به نسبت مسالمت‌آمیز باشیم.

جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی و مدل جنگ فرقه‌ای و قومی (سوریه، لیبی و یمن).

ویژگی بارز کشورهای عربی از لحاظ ساخت اجتماعی، تقسیمات قومی و فرقه‌ای است که بدون شک در نتایج جنبش‌های عربی تأثیرگذار بوده است. (Smith, 2011:6). در لیبی، سقوط رژیم قذافی این نگرانی را ایجاد کرد که احتمالاً جامعه لیبی میان مرزهای قبیله‌ای و منطقه‌ای تقسیم شود. در مورد سوریه نیز همین نگرانی وجود داشت. (Smith, 2011:2). از نظر داخلی بافت جمعیتی سوریه با ماهیت قومی و حکومت اقلیت علمی بر جامعه‌ای با اکثریت سنی، بی‌تردید در بروز نارضایتی‌ها داخلی - و نتایج همراه با جنگ و خشونت - در این کشور تأثیرگذار بوده است. جنگ سوریه موجب آواره شدن میلیون‌ها سوری در کشورهای ترکیه، لبنان و اردن گردیده و هزاران نفر نیز بی‌خانمان شده و شغل خود را از دست داده‌اند.

در کشور یمن نیز نتایج تا حدودی شبیه سوریه و لیبی بود، چرا که در این کشور نیز شاهد کشمکش فرقه‌ای بین اسلام‌گرایان اهل سنت (اسحاق) و شیعیان حوثی بودیم. (Mecham:2014). بنابراین ساخت قبیله‌ای یمن و نفوذ قبایل قدرتمند یکی از عوامل تشدید و تداوم کشمکش‌های سیاسی در این کشور بوده است. در واقع قبیله‌گرایی در یمن زمینه‌های لازم برای گسترش کشمکش‌ها را فراهم ساخته است. (Rand, 2010). اما نکته مهم در رابطه با جهانی شدن و افزایش کشمکش‌ها و تنش‌های داخلی در این کشورها، این است که در عصر جهانی شدن پیش از گذشته ما شاهد کاهش نقش دولت‌ها و همزمان شاهد افزایش نقش‌آفرینی فزاینده بازیگران فروملی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هستیم. (Sassen, 2010:109). و نکته مهم‌تر این است که یکی از ایده‌آل‌های موجود در رویکرد جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی جایگاه و اهمیت بازیگران و روابط اجتماعی آن‌ها در سطح محلی است. (Shamsuddoha, 2008:8). بنابراین در عصر جهانی شدن و در تحلیل حوادث موسوم به بهار عربی نیازمند گذار از الگوهای سنتی تحلیل روابط دولت و ملت هستیم. به عبارت دیگر در تحلیل هندسه در حال تغییر خاورمیانه اهمیت بیشتری باید به کنشگرایی

استراتژیک بازیگران غیر دولتی داده شود. بازیگرانی که خود در اثر تعامل ساخت داخلی با جهانی شدن و به عبارتی در چارچوب یک رابطه دیالکتیکی به مثابه سنتز تعامل بافت محلی با ساخت جهانی با به عرصه وجود نهاده‌اند و مهم‌تر از همه اینکه تولید یا احیاء این کنشگران در روندها و نتایج توأم با خشونت در کشورهای چون لیبی، سوریه و یمن تأثیر انکار ناپذیری داشتند. در این راستا رابرتسون معتقد است که ظهور بازیگرانی چون بنیادگرایی به معنی مقاومت‌های خاص‌گرایانه در مقابل جهانی شدن نیست، بلکه در چارچوب روش‌شناسی جهان-محلی‌گرایی عمدتاً به منزله برگردان وجوه کلان زندگی به زندگی بومی است. به عبارت دیگر خاص بودن را باید در دیالکتیک با امر جهانی فهمید. بنابراین نقش‌آفرینی گروه‌هایی مانند داعش، جبهه النصره، احرار شام و بیش از ۵۰ گروه سیاسی مسلح در سوریه و همچنین نقش‌آفرینی حوثی‌ها در یمن و ملی‌گرایی کوردها در سوریه و اخوانی‌ها در مصر در قالب جهان-محلی‌گرایی بهتر قابل تبیین است. برای مثال داعش که مجهز به نرم افزار اعتقادی سلفیسم است خود گروهی ترکیبی از تروریست‌های ملی و فراملی هستند که با زمینه‌های متفاوت جغرافیایی از کشورهای مختلف عربی، آسیایی، اروپایی و افریقایی گردهم آمده‌اند. به عبارتی این گروه هویتی ترکیبی (سنتزی)، که در نتایج بهار عربی در سوریه نقش بی‌بدیلی داشتند، خود سنتزی از دیالکتیک امر جهانی و امر محلی بودند. نکته تأمل برانگیزی که می‌بایست در تحلیل پدیده بنیادگرایی مورد توجه قرار گیرد این است که این پدیده خود به شکل دیالکتیکی، زائیده مدرنیته جهانی شده است و نمی‌توان آن را واکنشی سنتی-محافظه کار دانست. یا وقتی که «الیوروا» می‌گوید مسلمانانی که در اروپا زندگی می‌کنند، از طریق عصر ارتباطات، خودشان را با برادران ستم دیده‌شان در خاورمیانه تعریف و باز تعریف می‌کنند. این گزاره تأیید کننده تفکر جهان-محلی شدن است.

جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی و مدل پیشگراانه (کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان)

در برخی از کشورهای عربی به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس بر خلاف کشورهای چون مصر و تونس و لیبی یا یمن و سوریه نتایج اعتراضات مردمی به شکلی دیگر رقم

خود به عبارتی دیگر در بیشتر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به ویژه در عربستان سعودی این جنبش‌ها نه وارد جنگ داخلی شد و نه به برکناری حکام از قدرت منجر شد، بلکه آنچه که شاهد بودیم منکوب و سرکوب جنبش با اتخاذ استراتژی پیشگیرانه به منظور جلوگیری از گسترش تظاهرات مردمی در داخل و حتی خارج از کشور بود. همان طور که اشاره شد ماهیت ساخت‌های داخلی در ابعاد اقتصاد، سیاسی و اجتماعی و کیفیت رابطه این ساخت‌ها با ساخت جهانی می‌تواند در نتایج جنبش‌های عربی تأثیر گذار باشد. در این راستا باید گفت به غیر از لیبی بیشتر کشورهای با اقتصاد نفتی در مقایسه با کشورهای غیر نفتی از موج اعتراضات مردمی در امان ماندند. این تفاوت ساخت اقتصادی را «گریگوری گاوس»^۱ به خوبی نشان داده‌است او معتقد است که در میان کشورهای عمده صادرکننده نفت، این فقط لیبی بود که ناآرامی‌های زیادی را تجربه کرد اما دیگر کشورهای صادرکننده نفت چون؛ الجزایر، کویت، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده از این اعتراضات مصون ماندند. بسیاری از این کشورها در راستای سیاست پیشگیری از اعتراضات مردمی، سعی کردند با افزایش یارانه‌ها، افزایش حقوق کارمندان دولت یا ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر در دولت و یا دادن مستقیم پول به شهروندان، جلو هر نوع اعتراض احتمالی را بگیرند. (Smith, 2011: 10). مثل بارز این قضیه مورد عربستان است که با پشتوانه پتrodلارها (پول حاصل از فروش نفت) تا حدودی توانایی غلبه بر مشکلات داخلی را داشت. (Smith, 2011: 2). عربستان با پشتوانه اقتصاد رانتی بسته مالی به مبلغ ۳۶ میلیارد دلار را به منظور سرکوب و پیشگیری از تظاهرات مردمی اختصاص داد. (Qadirmushtaq & Afze, 2017: 8). مقامات این کشور در راستای سیاست پیشگیری از تظاهرات مردمی، وعده استخدام ۶۰ هزار نفر برای وزارت کشور و هم‌زمان وعده ساخت ۵۰۰ هزار خانه را برای تهی‌دستان به مردم این کشور دادند. (Abdullah, 2012: 12). عربستان سعودی همچنین در راستای عملیات پیشگیرانه، سعی کرد تا به کشورهای همسایه خود به منظور سرکوب جنبش‌های مردمی کمک مالی بکند. در این راستا مقامات این کشور تلاش کردند تا به دو کشور بحرین و عمان هر کدام ۱۰ میلیارد دلار کمک کنند و قول دادند تا به مصر ۴ میلیارد دلار وام قرض بدهند.

1. Gregory Gauss

(Smith, 2011: 32). اما در مورد کشور بحرین ذکر این نکته مهم است که بنا به درخواست مقامات این کشور، عربستان دست به مداخله و سرکوب تظاهرات مردمی در این کشور زد. همچنین باید گفت که در بحرین نیز تا حدودی ساخت‌های قبیلگی علی‌الخصوص در سطح حکومتی وجود داشته است که همین خود موجب تشدید رقابت‌های قومی و قبیله‌ای در این کشور در فقدان یک جامعه مدنی قومی شده است. همچنین ساخت اقتصاد سیاسی نفتی بحرین بسیار متفاوت با ساخت اقتصادی توریستی در تونس است و بدون تردید این ساخت اقتصاد سیاسی متفاوت، در شیوه مدیریت جنبش‌های و نتایج آن‌ها در کشور بحرین بسیار تاثیرگذار بوده است. به‌طور کلی می‌توان گفت توانایی کشورهای حوزه خلیج فارس در مدیریت پیشگیرانه را می‌توان حاصل نوع خاصی از تعاملات ساخت داخلی و ساخت جهانی به ویژه ساخت اقتضای نفتی این کشورها با ساخت اقتصاد سیاسی جهانی تبیین کرد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم ساخت اقتصاد سیاسی کشورهای چوون مصر و تونس با اقتصاد نئولیبرال جهانی بیشتر از اقتصاد کشورهای حوزه خلیج فارس با اقتصاد جهانی در هم تنیده شده بود و دقیقاً همین عامل خود ماهیت تعاملی دو ساخت متفاوت و تاثیرگذاری آن‌ها بر روی نتایج جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی را به خوبی نشان می‌دهد. در چارچوب جهان-محلی گرایی می‌توان گفت کشورهای چوون مصر و تونس در عالم مقایسه با کشورهای حوزه خلیج فارس بیشتر وابسته و تحت‌تأثیر تحولات و بحران‌های اقتصاد جهانی بودند این تأثیرپذیری هم در تشدید فقر و شکاف طبقاتی در این کشورها و هم در شروع اعتراضات و تفاوت نتایج جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی کاملاً مشهود بود.

تبیین یافته‌ها

در ارزیابی پژوهش ذکر این نکته مهم است که در عصر جهانی شدن و در چارچوب جهان-محلی گرایی روش‌شناختی هیچ پدیده محلی و ملی نیست که متأثر از ساخت جهانی شدن نباشد و هم‌زمان تحولات ملی و محلی نیز می‌توانند در تحولات و فرایندهای جهانی تأثیرگذار باشند. بنابراین در چارچوب دیالکتیک جهان-محلی گرایی

فهم کیفیت تعامل ساخت‌های متفاوت داخلی با ساخت جهانی شدن و همچنین نحوه تأثیرگذاری اندرکنش‌های دو ساخت جهانی و محلی بر روی نتایج متفاوت حاصل از جنبش‌های پسا ۲۰۱۰ عربی، ضرورت یافته است. در واقع منطق دیالکتیکی نهفته در جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی درک ما را از آنچه به نتایج متفاوت بهار عربی معروف است، افزایش خواهد داد. به‌طور کلی در ارزیابی نهایی پژوهش اشاره به مطالب زیر قابل تأمل است.

نکته اول؛ همان‌طور که اشاره شد در عصر جهانی شدن، به تعبیر «ساسکیاساسن» دولت‌های ملی به یکی از حوزه‌های استراتژیک نهادی در عصر جهانی شدن تبدیل خواهند شد. (Sassan, 2010:4). به عبارت دیگر در عصر جهانی شدن قلمروهای ملی یک کشور ضمن نفوذپذیر شدن، به مکانی برای اجرای سیاست‌های بسیاری از نهادها و مؤسسات بین‌المللی و جهانی تبدیل شده‌اند.

در این صورت می‌توان گفت بیشتر کشورهای عربی که دچار تحول و دگرگونی سیاسی در اشکال جنبش‌های اجتماعی شده‌اند، به محملی تبدیل شدند که استراتژی‌های اقتصاد نئولیبرال جهانی در آنجا اعمال می‌گردید. این بدین معنا است حسنی مبارک در مصر و زین‌العابدین بن علی در تونس به مثابه کارگزاران امر محلی، مجری دستورات اقتصاد نئولیبرال جهانی در بافت ملی دو کشور مصر و تونس بودند.

نکته دوم؛ به تناسب نوع و ساخت متفاوت اقتصاد در کشورهای عربی و نحوه مواجهه آن‌ها با جهانی شدن، ما شاهد نتایج متفاوت بودیم. برای مثال ساخت اقتصاد داخلی بیشتر کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه اقتصاد کشور عربستان رابطه تنگاتنگی با اقتصاد جهانی داشت با وجود این عربستان خروجی متفاوتی را در مقایسه با لیبی و یا تونس تجربه کرد. به عبارت دیگر برون‌داد یا خروجی حاصل از ساخت داخلی و ساخت جهانی در بیشتر کشورهای حوزه خلیج فارس به‌ویژه در عربستان سعودی منتهی به اتخاذ رویکرد پیشگیرانه شد. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد دولت‌های پادشاهی به نسبت دولت‌های جمهوری از فرآیند جهانی شدن اقتصاد کمتر آسیب‌پذیر بودند، دلیل آن نیز این است که ساخت اقتصاد داخلی در کشورهای پادشاهی چون عربستان و تا حدود کمتری بحرین از تبعات بحران‌های مالی جهانی در حوزه اقتصاد

نئولیبرال در امان بودند و به تبعیت از این آسیب‌پذیری کمتر، این کشورها بهتر و بیشتر قادر به کنترل جنبش‌های اجتماعی داخلی بودند و آسان‌تر توانستند آن‌ها را سرکوب کنند و یا سیاست پیشگیرانه را علیه آن‌ها اتخاذ کنند. همچنین ساخت اقتصاد داخلی کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه ساخت اقتصاد داخلی عربستان در مقایسه با ساخت اقتصاد سوریه یا مصر و تونس به این کشور این قابلیت را داد تا با پشتوانه پترودلارهای نفتی شبکه حامی-پیرو یا کلایتالیستی (رابطه ساختاری میان حامی و پیرو) بزرگی را در میان رهبران محلی ایجاد کنند و با دادن رشوه به اپوزسیون (مخالفین) آن‌ها را تاحدودی از خود راضی نگه دارند.

نکته سوم؛ در مورد ساخت تکنولوژی‌های نوین رسانه‌ای و نوع تاثیرگذاری آن‌ها بر نتایج جنبش‌های عربی مهم است بدانیم که مانوئل کاستلز در کتاب «شبکه‌های خشم و امید» معتقد است که جنبش‌های اجتماعی نیازمند ایجاد فضای عمومی جدیدی هستند که محدود به فضای اینترنت نباشد، بلکه خود را در مکان‌های زندگی اجتماعی رؤیت‌پذیر کند. (Castell, 2015:10). این سخن کاستلز دال بر این است که نباید اسیر جبرگرایی تکنولوژیکی شویم، بلکه باید از نگاه تعاملی و دیالکتیکی برای تحلیل تأثیرگذاری این رسانه‌ها بر نتایج بهار عربی بهره بجویم. ساسکیاساسن نیز از اصطلاح «همپوشانی» استفاده می‌کند تا نوع خاصی از تعامل را شرح دهد که نه بر پایه جبرگرایی تکنولوژیک استوار است و نه بر پایه تردیدهای ناشی از عدم تعیین این ابزارها. بنابراین در تحلیل نتایج متفاوت بهار عربی باید رابطه تعاملی و دیالکتیکی بین تکنولوژی‌های نوین و بافت‌های متفاوت داخلی این کشورها را در نظر داشته باشیم. برای مثال در طول بهار عربی، متوجه شدیم اگرچه ظاهراً فعالان تونس و مصری برای دستیابی به موفقیت‌های بیشتر از شبکه‌های اجتماعی بهره می‌بردند، اما در سایر کشورهای عربی مانند بحرین و عربستان سعودی که معترضین سعی در تکرار استراتژی‌های مشابه مصر و تونس را داشتند به سرعت توسط نیروهای امنیتی دولت در هم شکسته شدند. بنابراین نمی‌توان نقش رسانه‌های اجتماعی را در اقدامات جمعی بدون در نظر گرفتن ساخت داخلی که در آن فعالیت می‌کنند درک کرد. این بدین معنی است که میزان نقش‌آفرینی این فناوری‌های جدید بسته به بافت‌ها و ساخت‌های متفاوت فرهنگی، اجتماعی و

سیاسی به لحاظ جوان بودن و یا پیر بودن جمعیت و همچنین میزان سطح دانش و آگاهی و مؤسسات مدنی و مهم‌تر از همه نوع سیستم سیاسی در هر یک از این کشورها، کاملاً با هم متفاوت است.

نکته چهارم؛ در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی باید نقش منابع جهانی شدن را در یک رابطه دیالکتیکی با بافت‌های متفاوت داخلی نظیر میزان شدت و ضعف جامعه مدنی مورد ارزیابی قرار داد. برای مثال اگر بپذیریم که جهانی شدن منابع جدیدی در زمینه حقوق بشر را در اختیار جنبش‌های اجتماعی محلی برای بسیج مردمی قرار خواهد داد. (Guidry&Kennedy&Zald,2000:2). در این صورت ساخت داخلی و محلی در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در نوع نگاه و واکنش یک کشور به مقوله حقوق بشر به مثابه یک مفهوم جهانی در ماهیت و میزان تأثیر گذاری جنبش اجتماعی بسیار تأثیرگذار خواهد بود. یک بافت ملی و بومی اگر به لحاظ فرهنگی و اجتماعی مدرن‌تر باشد بی شک با مفهوم حقوق بشر جهانی شده مثال بافت و ساخت ملی در تونس به لحاظ ساختار مدنی از زمینه مستعدتری هم‌نوا تر و در نتیجه در شکل‌گیری، سازمان‌دهی و در نهایت نتایج یک جنبش اجتماعی تأثیر غیر قابل انکاری خواهد داشت. برای نسبت به عربستان یا یمن و لیبی برای جلب نظر نهادهای حقوق بشری برخوردار است و همین مسئله در گذار نسبتاً مسالمت‌آمیزتر و نتایج دموکراتیک در این کشور نقش مهمی ایفاء کرد.

مطابق مطالب پیشین، یافته‌های پژوهش ضمن تأیید و تصدیق فرضیه پژوهش، اهمیت کاربست جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی در تبیین و تحلیل چگونگی تأثیرگذاری جهانی شدن بر روی نتایج متفاوت جنبش‌های موسوم به بهار عربی را برای ما آشکار کرد. بنابراین منطق دیالکتیکی نهفته در جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی سبب افزایش فهم ما از مکانیزم تأثیرگذاری جهانی شدن بر نتایج متفاوت جنبش‌های پس از ۲۰۱۱ عربی شد.

نتیجه‌گیری

با شروع اعتراضات در تونس موجی از ناآرامی‌ها؛ مصر، یمن، بحرین، سوریه و دیگر کشورهای منطقه را در بر گرفت اما پس از گذشت هشت سال، به نظر می‌آید نتایج این جنبش‌ها نسبت به هم بسیار متفاوت است. در مصر و تونس منتهی به نتایج نسبتاً مسالمت‌آمیز انتقال قدرت شد، در لیبی و یمن و سوریه منتهی به جنگ داخلی شد، و در عربستان و تعدادی از کشورهای پادشاهی خلیج فارس سیاست پیشگیرانه حکومت، منجر به انحراف و یا سرکوب جنبش‌های مردمی گردید. بر همین مبنا در این پژوهش فهم نتایج متفاوت و چگونگی تأثیرگذاری جهانی شدن بر این نتایج متفاوت، به عنوان دغدغه پژوهش مطرح گردید. بعلاوه در پاسخ به این سؤال که جهانی شدن در مواجهه با نظام‌های سیاسی مختلف عربی چگونه منجر به برون‌دادهای متفاوت در مسیر جنبش‌های عربی شده است، این فرضیه را مطرح کردیم که جهانی شدن به مثابه روند و تزی تحول‌آفرین در یک رابطه دیالکتیکی با بافت‌ها یا ساخت‌های متفاوت داخلی در هر کدام از کشورهای عربی، برون‌دادهای متفاوتی را در مسیر جنبش‌های موسوم به بهار عربی موجب شده است. در پاسخ به سؤال و فرضیه پژوهش، در درجه اول ضمن بیان اهمیت نظریه جامعه‌شناسی جهان شدن، سعی کردیم با بسط جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی، نتایج متفاوت جنبش‌های پسا ۲۰۱۱ عربی را فراتر از تقسیم‌دوتایی میان «ملی‌گرایی روش‌شناختی» که تحلیل را منحصر به درون مرزهای ملت-دولت می‌برد و «جهان‌گرایی روش‌شناختی» که دقت نظری بیش از اندازه بر فعالیت جهانی دارد، تبیین کنیم. همان‌طور که ذکر شد نقاط ضعف موجود در متدولوژی (روش‌شناسی) ملی‌گرایی و جهان‌گرایی روش‌شناختی منجر به بازخوانی رابطه میان مسائل کلان و خرد در چارچوب مفهومی جدید تحت عنوان جهان-محلی‌گرایی یا گلوکالیزشن روش‌شناختی گردید. این روش‌شناسی مخالف نگاه جبرگرایانه، غایت‌گرایانه و هستی‌شناسی مطلق اندیشانه در تحلیل دلایل و نتایج متفاوت جنبش‌های عربی است. به‌علاوه این روش‌شناختی بیانگر انطباق موقعیت‌های محلی جنبش‌های اجتماعی با موقعیت‌های جهانی است. در نهایت جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی موافق دیدگاه نسبی‌گرایانه، کثرت‌گرا و جامعه‌شناسی تاریخی است و ایده جهانی شدن را با در نظر



گرفتن پارامترهای محلی مرتبط می‌کند. همچنین در چارچوب جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی به این نتیجه مهم نائل آمدیم که نتایج متفاوت جنبش‌های موسوم به بهار عربی، از خلال دیالکتیک نیروهای ملی-جهانی به‌وجود آمده‌اند به عبارتی دیگر تأثیرات متقابل، نامتقارن، پیچیده و کنترل‌ناپذیر مقولات محلی و مقولات جهانی به شیوه‌ای دیالکتیکی منجر به پیامدها و نتایج پیچیده، ناهمگون و متفاوتی در مسیر این جنبش‌ها شده است. در نهایت اینکه از طریق بررسی دیالکتیک ساخت داخلی با ساخت جهانی یا به عبارتی دیگر با بررسی دیالکتیک نهفته در جهان-محلی‌گرایی روش‌شناختی درک ما از نحوه تأثیرگذاری جهانی شدن بر نتایج متفاوت بهار عربی افزایش خواهد یافت.

منابع

- Abdullah, A (2012), *Repercussions of the Arab Spring on GCC States*, Arab Center for Research and Policy Studies, available at: <https://www.dohainstitute.org>.
- Abdulsalam, Elfatih (2015), "The Arab spring: Its origins, evolution and consequences... four years on", *Intellectual Discourse*, 23:1 (2015) 119-139.
- Al-taie, Salwan (2014), "Globalization and its Impact on the Arab Spring", *Department of Management and Engineering. International Journal of Political Science and Development*, Vol.3, No.10, pp. 428-432.
- Bayat, Asef (2013), *Revolution in Bad Times*, New Left Review, (80), 47-60.
- Beck, Martin & Simone Hüser (2012), *Political Change in the Middle East: An Attempt to Analyze the "Arab Spring"*, available at: GIGA Working Papers, August, No.203.
- Bhambra, Gurinder K. (2010), "Historical sociology, international relations and connected histories", *University of Warwick institutional repository*: Published online: 10 Feb 2010, Vol.23, No.1, pp.127-143.
- Carbonnier, Joakim (2013), *The Arab Spring and its different outcomes Explaining the variation in the state of democratization*. Master of Science in Global Studies, available at: <https://www.google.com>.
- Castells, Manuel (2015), *Network of Outrage and Hope, Social Movements in the Internet Age, second edition*, Polity Press, United Kingdom.
- Davies, Thomas, Holly Eva Ryan, Alejandro Peña (2016), *Protest, Social Movements and Global Democracy since 2011: New Perspectives*, Publisher: Emerald, First edition 2016, Vol.39, pp.1-29.
- Elhousseini, Fadi (2014), "Post Arab Spring Thoughts: The Middle East between External and Internal Mechanisms (Political Economic & Social Forces)", *Hemispheres*, Vol. 29, No. 2.

- Giddens, A. (1991), *Modernity and self-identity*, Publisher: Stanford University Press; edition 1.
- Gobo, Giampietro (2011), "Globalizing methodology? The encounter between local methodologies", *International Journal of Social Research Methodology*, Vol. 14, No. 6, November 2011, pp. 417–437.
- Ianchovichina, Elena (2018), *Eruptions of Popular Anger: The Economics of the Arab Spring and Its Aftermath*, Publisher: World Bank Publications (December 28, 2018).
- John Guidry, Michael Kennedy, Mayer Zald (2000), *Globalizations and Social Movements: Culture, Power and the Transnational Public Sphere*, Publisher: University of Michigan Press (December 22, 2000).
- Khond Ker, H., Habibul, Ulrike Schuerkens (2014), *Social transformation, development and globalization*, available at <https://www.researchgate>.
- Khond Ker, H. H (2004), "Glocalization as globalization: Evolution of a sociological concept", *Bangladeshi-Journal of Sociology*. Vol. 1, No.2, pp.1-9.
- Liu, Zhenye (2012), "The Critique of Methodology: Nationalism and Discipline Construction of Global Governance Research", *Journal of Global Policy and Governance* (2012), Vol.1, pp:3–15.
- Magen, Amichai (2013), *The Crisis of Governance in the Middle East: Implications for Democracy, Development & Security*, International Institute for Counter-Terrorism (ICT) available at: <https://www.google.com>.
- Mecham, Quinn (2014), *The evolution of Islamism since the Arab uprisings*, available at <https://www.washingtonpost>.
- Mohammadmisa, Nader, Hamed Mohagegh Nia (2016), "The role of communications globalization in revolutions of the Middle East", *International journal of humanitis and cultural studies*, ISSN 2356-5926.
- Moore, Ella (2012), *was the Arab Spring a Regional Response Globalization?* available at <https://www.e-ir>.
- Parjanadze, Nikoloz (2009), "Globalization Theories and Their Effect on Education", *IBSU Scientific Journal*, Vol.2, No.3, pp. 77-88.
- Qadir Mushtaq, Abdul, Muhammad Afzal (2017), "Arab Spring: Its Causes and Consequences", *JPUHS*, Vol.30, No.1.
- Rand, Corporation (2010), *Conflict in Yemen Fueled by Tribalism and Religious Conflicts*. available at: <http://www.rand.org/news/press>.
- Devetak, Richard, Christopher W. Hughes (Eds) (2008), *The Globalization of Political Violence Globalization's shadow*, Publisher: Routledge; 1 edition (February 16, 2008).
- Robertson, Ronald (1992), *Globalization, Social Theory and Global Culture*, publisher: London: Sage Publications. pp.224.
- Robinson, William I. (1998), "Beyond Nation-State Paradigms: Globalization, Sociology, and the Challenge of Transnational Studies", *Sociological Forum*, Vol. 13, No. 4, pp. 561-594.

- Roudometof, Victor. (2005), "Transnationalism, Cosmopolitanism and Glocalization", *Current Sociology*, January 2005, Vol. 53, No.1, pp. 113–135.
- Salem, Paul (2015), *The Arab State Assisting or Obstructing Development?*, available at <https://carnegieendowment>.
- Sassen, Saskia (2010), *The global inside the national*, Columbia University, available at: <https://www.google.com>.
- Shamsuddoha, Mohammad (2008), *Globalization to Glocalization: A Conceptual Analysis*, University of Chittagong, available at: <https://papers.ssrn.com>.
- Shaw, Martin(2004), *The global transformation of the social sciences*, Oxford University Press.
- Smith, Ben (2011), *The Arab uprisings*, available at: <https://researchbriefings.parliament>.
- Sorenson, David S. (2011), *Transitions in the Arab World Spring or Fall?* Strategic Studies Quarterly, Standard Form 298 (Rev. 8-98) Prescribed by ANSI Std Z39-18.
- Spohn, Wilfred (2009)," Historical and Comparative Sociology in a Globalizing World", first publ.in:*Historicka Sociologie*(2009),1,pp.9-27.
- Willig, Carla (2001), *Introducing qualitative research in psychology Adventures in theory and method*, Publisher: Open University Press; 1 edition (October 15, 2001).